

شیما سیدی | خانه تاریخی ملک یادگار یکی از بزرگ‌ترین واقفان معاصر ایران است که از اواخر دوره قاجار، برجامانده و ۱۸شهریور سال ۱۳۷۷ در فهرست میراث ملی جا گرفته است. گرچه وقفیات فراوانی از حاج حسین آقاملک به جا مانده. خانه‌اش را خودش وقف نکرده. بلکه اداره میراث فرهنگی در اقدامی شایسته، در حدود سال ۱۳۸۰ این خانه را از دختر حاج حسین آقاملک خریده و پس از مرمت در سال ۱۳۸۶ آن را به کارگاهی پویا برای آفرینش و نشر هنر تبدیل کرده است. تا اینجای کار، یعنی بین سال‌های ۱۳۸۰تا ۱۴۰۰ دو کار درخور توجه انجام شده است؛ اول خریداری و حفظ یک خانه تاریخی و دوم تعریف کاربری صنایع دستی در آن. حضور هنرمندان در خانه ملک و ارتباط مستقیم آن‌ها با مشهدی‌ها، زائران و گردشگران نکته سوم و مهم این خانه تاریخی بود که توانست در طول چهارده سال آن را به یکی از نقاط جذاب هنری، تاریخی، گردشگری مشهد تبدیل کند. اما از سال ۱۴۰۰ با وجود پایان مبارزه مردم با همه‌گیری کرونا، نفس این خانه به نحو دیگری برید.

- خانه ملک موزه زنده بود

خانه تاریخی ملک دچار بیماری موزه زدگی –که رسمی رایج در تعریف کاربری برای خانه‌های تاریخی شده است– نبود. این خانه یک موزه زنده بود که همیشه روح هنر در آن جاری می شد. حضور هنرمندان صنایع دستی در این خانه و انجام کارشان پیش چشم زائران و گردشگران باعث شده بود خانه ملک مرکز تبادل هنر و فرهنگ باشد.

ضرب‌آهنگ قلم قلم‌زن‌ها، صدای شانه قالی باف‌ها، رنگ‌نقاشی نگارگرا و گرمای کوره سفالگری باعث شده بود خانه ملک زنده باشد، حتی در دوران همه‌گیری کرونا که نفس مردم جهان گرفته شده بود و این خانه هم مانند بسیاری از اماکن تاریخی دیگر درش را به روی مردم بسته بود. پشت دیوارها به حیات هنری‌اش ادامه می داد.

- خانه ملک سرای هنر ایران بود

حدود سی هنرمند در سی رشته هنری متفاوت در خانه ملک فعالیت می‌کردند. این هنرمندان تنها به ارائه هنرهای مخصوص مشهد و حتی خراسان قناعت نمی‌کردند و آن را به ویرتینی از هنرهای ایران تبدیل کرده بودند. مثل خودشهرمشهد که با حضور گروه‌های مختلف مهاجر در آن به ویرتینی از فرهنگ‌های ایران تبدیل شده است.

ملیله دوری زنجان، پته دوری کرمان، دوخت بلوچی، مینا کاری اصفهان، سید بافی شمالی و… از جمله هنرهایی بود که می‌شد در جغرافیای خانه ملک دید. زائران و گردشگران می‌توانستند بدون واسطه از خود هنرمند خرید کنند؛ افزون بر این تنوع در تعداد هنرها قدرت انتخاب گردشگران را هم بالا می‌برد و باعث می‌شد افراد با سلیقه‌های مختلف راضی از خانه ملک بیرون بروند.

- مزایای هم‌جواری هنرمندان زیر یک سقف

از مزایای جمع شدن هنرمندان زیر یک سقف

گذری بر وضعیت خانه تاریخی ملک، به‌بهانه سالروز ثبت آن در فهرست آثار ملی و میراثی ایران

مرگ خاموش موزه زنده مشهد



عکس از مشهور

جهت موقعیتی ویژه دارد.

- خانه تاریخی ملک اکنون چه دارد؟

خانه تاریخی ملک یک مجموعه فرهنگی و تاریخی است که تنها بخش بیرونی آن باقی مانده و ساختمان اندرونی آن تخریب شده است. طبقه اول این خانه تاریخی که مهم‌ترین بخش آن نیز هست، اکنون تبدیل به بخش اداری شده است و زائران تنها می‌توانند از طبقه همکف و زیرزمین آن دیدن کنند که در این طبقات هم تعداد کمی از هنرمندان حضور دارند و دیگر خبری از شور و نشاط سابق در این خانه نیست. از قسمت‌های جالب خانه ملک می‌توان به تنها نمونه حمام تاریخی خصوصی مشهد که توسط باستان‌شناسان در محوطه حیاط کشف شد. اشاره کرد. این حمام با مساحتی حدود ۱۲۷ مترمربع در زیرزمین قرار دارد که با معماری خاص اسلامی تزئین شده و اکنون تنها پلان این حمام تا داخل حیاط بالا کشیده شده و فضای داخلی آن مرمت نشده است.

- خانه ملک و تاریخ پرمجاریاش

پس از اینکه حاج حسین آقاملک از حج بازگشت، پدرش او را مسئول املاکش در خراسان کرد. حسین آقا در مشهد با نوابه قدسیه خانم (دختر متولی مسجد گوهرشاد) ازدواج کرد و در حاشیه شهر آن زمان (محلۀ ارگ) خانه‌ای برای خود ساخت. حاج حسین آقا از نوابه قدسیه سه دختر داشت به نام‌های عزت ملک، ملکزاده و صدیقه. پس از فوت همسر اولش با زربین ملک ازدواج کرد و از او نیز دو دختر به نام‌های فلور و زرت که هنوز در قید حیات هستند) دارد. او اغلب اوقاتش را با فرزندانش سر می‌کرد و آن‌ها همیشه همراهش بودند.

ملک ۱۰۱ سال عمر کرد و چهارشنبه، چهارم مرداد ۱۳۵۱، در تهران فوت کرد. اما جسد او را به مشهد منتقل کردند و در کنار پدرش (حاج ملک الملک التجار) در دارالحفاظ حرم دفن کردند.



تصویری از هنرمندان که سال ۱۴۰۰ در خانه ملک مشغول به فعالیت های هنری بودند



وجود نداشت و طولی نکشید که ظریف چند دهه، حرم‌رضوی در حصار سازه‌های بلندمرتبه محصور شد و عملاً دسترسی به گنبد طلا برای خانه‌های مردم مشهد، حتی خانه‌هایی که در

نخستین بناهای ۲ طبقه در اطراف حرم‌رضوی

بیرون از حرم‌رضوی و البته در نزدیکی آن ساخته می‌شد. انتظام در ساخت باعث شده است چه در گذشته، چه در حال، برخی از کارشناسان معماری و شهرسازی از احداث آن هادفاع کنند، غافل از اینکه آسیب این اقدام به ساختارهای هویتی شهر مشهد بسیار سنگین است و نمی‌توان آن را با جلوه‌های معماری مدرن، اگر آن‌ها را حسن بدانیم، مقایسه کرد. عکس‌های قدیمی‌تر -که ما در سلسله‌نوشتارهای فوتومشهد بارها آن‌ها را در معرض دید شما خوانندگان گرمای قرار داده‌ایم- نشان می‌دهند که موقعیت ممتاز بنای حرم مطهر و جایگاه ویژه آن از نظر ارتفاع، تا فواصل بسیار دور از محدوده حرم، حفظ شده بود و خانه‌ای با بیش از یک طبقه، در اکثر محلات مشهد وجود نداشت. اما احداث بناهای دوطبقه در اطراف حرم مطهر، آن هم برای نخستین بار، منع و قبح این اقدام را که سبب بقای هویتی خاص در معماری و فرهنگ شهری مشهد می‌شد از بین برد. سنت «گنبدنما» که طی اعصار پیشین به هر مشهدی -این حق را می‌داد که از فراز با محاشش بتواند بدون مانع، گنبد طلا را ببیند و به امام‌رضا^(ع) عرض ارادت کند، با چنین رویکردی از بین رفت و متروک شد. به این ترتیب دیگر مانعی بر سر احداث بناهای مرتفع در آن سوی ساختمان های دوطبقه

مرضیه‌ترایی عکسی که امروز برای تحلیل و بررسی انتخاب کرده‌ایم، مربوط به سال ۱۳۱۸ خورشیدی و عکاس آن مرحوم علی آریاست. تصویر نمایی از فلکه جنوبی را نشان می‌دهد که پایین خیابان را از محور جنوبی حرم مطهر به بالا خیابان وصل می‌کرد و در میانه آن، خیابان تهران ساخته شد که امروزه آن را بانام خیابان «امام‌رضا^(ع)» می‌شناسیم. ایجاد فلکه حضرت، هر چند با توجه به تغییر شکل اسباب و وسایل نقلیه، در نگاه اول ضروری و لازم به نظر می‌رسید، سرآغاز یک جدایی بنیادین در بافت اطراف حرم‌رضوی بود که در مجموعه یادداشت‌های مختلف به آن اشاره کرده‌ام. جدایی و گسستگی که باعث شد به تدریج بافت اطراف حرم‌رضوی هویت خود را از دست بدهد و طی حدود نود سال، وضعیت به حالت کنونی آن برسد، به‌طوری که کمتر می‌توان اثری از نمادهای هویتی و فرهنگی مربوط به تاریخ شهر مشهد در بافت اطراف حرم یافت. در تصویر امروز، ساختمان‌های دوطبقه‌ای را می‌بینید که در سوی مقابل محدوده حرم مطهر قد برافراشته‌اند، ساختمان‌هایی که با یک برآورد ظاهری، بیش از هشت متر ارتفاع دارند و به شکلی منظم، محدوده فلکه حضرت را در سمت مقابل حرم‌رضوی دربر گرفته‌اند. این نخستین بار در تاریخ مشهد بود که چنین بنایی،

فوتو

مشهد

میراث ماندگار

شهر

اشنبه
۱۸ شهریور ۱۴۰۲
۴ روزه اول ۱۴۴۲
شماره ۲۴۰۲

۱۵



تاریخ و هویت

مشهدیات

گفتارهایی در باب تاریخ و فرهنگ شهر بشت (فصلت صدوشت و یکم)

مشهد ۱۲۰۷ خورشیدی؛ مردم زیر سایه شوم بردگی

مرضیه ترابی | شکست ایران در جنگ با روسیه تزاری و انعقاد قرارداد‌های ننگین گلستان و ترکمانچای، عوارض و تبعات سنگینی برای جامعه ایران داشت. این شکست سنگین که در سایه بی‌مایگی و بی‌تدبیری فتحعلی شاه و درباریان او رقم خورد، باعث بروز طغیان‌های متعددی در سراسر کشور شد. بسیاری از خوانین محلی و رؤسای قبایل، سودای سروری در سر پروراندند و با این فکر که قدرت حکومت مرکزی مضمحل شده است، در پی غارت مردم و تجزیه ملک برآمدند. در این ایام سخت، خراسان و شهر مشهد نیز از تبعات این واقعه در امان نماند. در سال ۱۲۰۷ خورشیدی، آخرین سال آخرین نبرد ایران و روسیه که نهایتاً به شکست ایران و منعقد شدن عهدنامه ترکمانچای انجامید، هلاکومیرزا، پسر بزرگ حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه (حاکم خراسان)، در غیاب پدر و عزیمت وی به جنگ در قفقاز، حکومت خراسان و مشهد را برعهده داشت. اما به دلیل ناتوانی قادر به مهار اقدامات خوانین و ترکمانان نشد و خیلی‌زود آشفتنگی دامن منطقه را گرفت و اداره امور به دست فرصت طلبان افتاد. در آن وضعیت طاقت فرسا، انتظام امور در مشهد از دست رفت و مهاجمان ترکمان و غیر آن‌ها، تا دروازه‌های شهر پیش آمدند. در این زمینه گزارشی کمتر خوانده شده وجود دارد که آن را «میرزا مصطفی افشار»، ملقب به «بهاءالملک»، در کتاب «سفرنامه خسرومیرزا» به رشته تحریر درآورده است؛ گزارشی بسیار تکان دهنده از اوضاع شهر مشهد که شاید در هیچ دوره تاریخی نتوان مانند آن را یافت. بهاءالملک بعد از روایت ماجرای حکومت به هم ریخته خراسان، می‌نویسد: «امرای مملکت به حدی پریشان و درهم شد که زیارت و زراعت و تجارت به‌کلی برهم خورد. ترکمانان سالور و ساروق و تکه از خارج، و تیموری و جمشیدی و هزاره از داخل هم داستان شده در شهر مشهد مقدس مرد و زن را اسیر کرده در دم دروازه می‌فروختند تا چه رسد! به آیندوروند بزرگو خارکن بلوکات... و اگر اسیری از مرو و اورگنج و بخارا بعد از تحمل هزارگونه رنج و بلا قرار کرده به ارض اقدس می‌رسید و خود را در مسقط رأس به آرام نفس میان حلقه انس عشایر و اقارب می‌دید، ناگهان حکام شهر دوباره او را گرفته به ترکمانانی که به طلب او آمده بودند، می‌سپردند و از اشک چشم عیال و اطفال که موجب قهر و غضب خداوند متعال است، اندیشه نمی‌کردند» (سفرنامه خسرومیرزا/ میرزا مصطفی افشار، ملقب به بهاءالملک/ به‌کوشش محمد گلبل/ کتابخانه مستوفی/ ۱۳۴۹/ صفحات ۱۲۰ و ۱۲۱). گزارش بهاءالملک نشان می‌دهد که ریشه‌های پدیده فروش رعیت در دوره اصف‌الدوله و ماجرای غم‌انگیز فروش دختران قوچانی به ترکمانان که دستمایه نگارش مقالات و کتاب‌های متعدد شده، دارای ریشه تاریخی است و پس از آن نیز در سال ۱۲۷۲ش، طمغان از خدایی خبر به چنین امر شنیعی مبادرت می‌ورزیدند و آن را در مواقعی که اساس امنیت سست می‌شد، تکرار می‌کردند. بهاءالملک افزون بر این گزارش، مطالب بسیار تکان دهنده دیگری را هم در این باره روایت می‌کند که نقل آن‌ها را به فرصتی دیگر می‌سپاریم. این اطلاعات برای نخستین بار است که در رسانه‌ها منتشر شده است.

اخبار قدیمی

شکایت از یک مکانیک در روزنامه



زینبی! شکایت مردم از نکاتی است که در روزنامه‌های قدیمی مشاهده می‌شود. در آن زمان گلایه‌های مردمی بدون هیچ ملاحظه مشخصی در جراید به چاپ می‌رسیده است و البته گویا نام بردن از اشخاص و نسبت دادن یک اتهام به آن‌ها کسی را وادار به پیگیری و شکایت نمی‌کرده است. در ظاهر امر هرکس هرضرر یا رفتار ناخوشایندی را از کسی مشاهده می‌کرده، بلافاصله دست به قلم می‌شده است و نامه‌ای به خط خودش یا یکی از نزدیکان که خواندن و نوشتن بلد بوده، می‌نوشته و آن را برای روزنامه‌های آن زمان ارسال می‌کرده است. روزنامه‌ها نیز نامه‌ها را تمام‌وکمال و بدون حذف نام افراد منتشر می‌کرده‌اند. این نامه‌ها معمولاً با عنوان «شکایت وارده» در ستون یا بخش دیگری از صفحات روزنامه منتشر می‌شده است. یکی از این نامه‌های وارده در یک آذرماه سال ۱۳۲۳ در روزنامه دادگستران، گلایه‌مندی یک ماشین‌دار از یک مکانیک است. این شکایت با عنوان «قابل توجه شهربانی، مکانیک ناشی» با این هدف نوشته شده است که خبر آن در روزنامه درج شود و سایر دارندگان اتومبیل و کامیون به دام این مکانیک به قول نویسنده ناشی نیفتند. در شرح این خبر آمده است، «آقای میشا مکانیک که در کارزار مسافربری اطمینان با در دست داشتن چند عدد آچار نام مکانیک بر خود گذاشته است، در چندی قبل برای تعمیر کامیون خود به او مراجعه و صورتی برای خرید لوازم نو داده. تمام آن‌ها را با قیمت گزاف که در حدود چهارپنج هزار تومان می‌شد، از طهران به مشهد حمل و پس از سه چهار ماه معطلی و پرداخت ۴ هزار و ۲۰۰ ریال دستمزد موتوری که بایستی اقلاً تا دو سال باز نشود یک سرویس بیشتر آن هم در تربت جام که مسافت نزدیک است، کار نکرد و احتیاج به تعمیر مجدد پیدا نمود. به نام برده مراجعه پس از یک دو روز معطلی از تعمیر آن که باز هم حاضر شدم خودم اثاثیه آن را خریداری کنم، خودداری نمود».

محمد علی امامی که این نامه را نوشته، تا اینجا فقط شرح ماقع را با جمله‌های نیم‌بند و آشفته گفته و هنوز به قسمت شکایت خود نرسیده است. در ادامه این نامه ارسالی به روزنامه می‌خوانیم: «آیا یک نفر مکانیک که وجودش در مملکت ما با نداشتن وسائل و لوازم یدکی خیلی مؤثر است، نبایستی دارای پروانه و گواهی مکانیک باشد. آیا شهربانی نبایستی از این طور اشخاص بدون گواهی جلوگیری نماید. به‌طوری‌که تحقیق نموده‌ام این آقای مکانیک ماشین اولش نیست که خراب کرده است، بلکه دوسه دستگاه را به دیگران هم تাকنون همین‌طور خراب کرده است. امیدوارم اولیای امور این موضوع را مورد توجه قرار دهند که سایرین دچار این بدبختی و خسارت نگردند.» البته خواندن این نامه ما را با این حقیقت نیز آشنا می‌کند که در گذشته نبود لوازم یدکی ماشین در شهرهای بزرگی مثل مشهد و نبود مکانیک‌های ماهر و کاربلد تا چه حد می‌توانسته است مردم را به دردسر بیندازد. منبع: کتاب اخبار خراسان، نوشته مهدی سید قطبی